

اعلام دو نرخي حداقل حقوق علت يا ابزار اخراج ؟

جوآنمير مرادي

بيست دوم آبان ماه هشتاد و شش

موضوع دو نرخي کردن حداقل دستمزد اگرچه از نظر زماني و تأثیرش بر وضعیت زندگي کارگران از اهميت هنگام اعلام و دوره بلافاصله بعدش برخوردار نيست و امروز ديگر موضوع مبارزه روز طبقه کارگر نيست اما از لحاظ نوع برداشت و درک متفاوت از آن که منطبق بر نگرشهای متفاوت در درون طبقه کارگراست و هنوز هم به نظر من بخصوص فعالين کارگري در تحليل خود از آن دچار اشتباه مي شوند لازم است باز هم به آن پرداخت.

سال ۸۵ براي کارگران ايران سالي آزاردهنده و پر از رنج و اضطراب رقم خورد و در تقويم تاريخ ۲۸ سال گذشته اش براق تر و برجسته تر نمايان است، هرچند طبقه کارگر هيچ سالي را با آرامش سپري نکرده و هر سالش را با انواع تجاوز به حقوق و تحمل سرکوبها پشت سر گذاشته، به طوري که با مروري اجمالي مي توان برجستگيهاي حکايت از دردها و آلام گذشته بر او را ديد وحس کرد، اما اين سال بيشتري از هر سال ديگري طبقه کارگر از نظر اقتصادي آسيب پذيرفت و اخراج و بيکاري به خود ديد. سالي که سرمايه داري ايران دامی گسترده بود بی آنکه حتی طعمه ای را لزوماً از دست دهد و صيدی به بزرگی غصب حق حیات صدها هزار کارگر و شاید بیش از یک میلیون انسان اعضاء خانواده های کارگري کرد و منافع حاصل از آن را به سرمايه های خود افزود. هرچند سالهای قبل و یک ساله بعد از آن هم تعرض به حقوق کارگر و اخراج او به بهانه های جورواجور از جمله بالا رفتن هزینه تولید به خاطر افزایش اندک دستمزد کارگر بی وقفه ادامه داشته و دارد ولی سال ۸۵ بيکار سازی گسترده داغی عمیق تر و سوزان تر بر پیکر طبقه کارگر برجای گذاشت. عمق آن داغ در شش ماهه اول همان سال نقش گرفت و انعکاس درد آن بر چهره های رنجور و نا امید ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار کارگر اخراجی طی آن مدت و نگاههای مأیوسانه خانواده های آنان عیان گشت که بعلاوه کل طبقه کارگر را آشفته و نگران کرده بود.

در همان شش ماهه اول سال ۸۵ دولت خودش غير مستقيم مجوز اخراج حدود ۳۰۰ هزار کارگر را به کارفرمایان داد. اين مجوز طوري صادر شد که کارفرمایان راحت تر از قبل توانستند تحت نام ورشکستگی و عدم توانائی در پرداخت حقوق ناشی از هرج و مرج و کسادى بازار فروش و گرانی مواد اولیه که به زعم آنان محصول دو نرخي بودن میزان حداقل دستمزد بود دامنه تعرضشان را به آن حد برسانند. گویا قبل از آن قيمت اجناس سرسام آور گران نشده، تورم ۳۰۰ ، ۴۰۰ درصدی از سال ۵۸ تا اوایل دهه ۷۰ که حتی یک ريال هم به حقوق کارگران اضافه نشد گرانی نبوده و فقط سال ۸۵ بود که در نتیجه دو نرخي بودن حقوق آن گونه هرج و مرج و گرانی بوجود آمد!

اين نوع حرفها از همان دسته هستند که هميشه برای منصرف کردن کارگران از خواست افزایش حقوق به زبان آورده می شوند. تعيين دو نرخي حداقل حقوق طرحي حساب شده بود که فوري به بار نشست و صدها هزار انسان را به خاک سپاه نشاند که در حقيقت هم همان هدف اصليش بود. با اين طرح دولت و بقيه کارفرمایان توانستند به بهانه از

کنترل خارج شدن بازار قیمت اجناس را بی حد و حصر بالا ببرند و همزمان کارگران بسیار زیادی را که میزان سود دهیشان کاهش یافته بود از کار بیکار کنند در حالی که عامل بالا رفتن قیمت، ایجاد هرج و مرج و کاهش به قول خودشان کارائی و میزان سوددهی کارگران همانا خود طراحان دو نرخه کردن حداقل حقوق بودند. این ترفند از آنجا که کاملاً از پیش برنامه ریزی شده بود و مراحل تأثیر آن بر اوضاع اجتماعی و بویژه مستقیماً بر طبقه کارگر در کنترل کل سیستم سرمایه داری ایران بود مسئولان مربوطه در حالیکه اکثریت جامعه از شدت گرانی به فغان آمده بود و از طرفی هم توده های عظیمی از کارگران علاوه بر تحمل بار گرانی تنها راه امرار معاش خود را نیز از دست داده بودند، با آرامش به تحلیل و نتیجه گیری آن سرگرم بودند. در جواب به هر آدم معترض از فشار گرانی قربانیان اصلی یعنی کارگران را مقصر نشان می دادند. " چرا که اگر کارگر افزایش حداقل حقوق را نخواهد این جوری باعث بالا رفتن تورم نمی شود! و حالا که دولت خواسته به خواست کارگران توجه کند افراد سودجو اجناس را گران می کنند!"

کارگران اخراج شده هم که تکلیفشان روشن است اصلاً حق اعتراض ندارند! خودشان خواستار افزایش حقوق بودند، در این رابطه وزارت کار فقط خواسته کار خیری انجام دهد که اگر بشود دل کارفرمایان را نسبت به کارگران زحمتکش به رحم آورد و به جای استخدام قراردادی و موقت تعدادی را به استخدام رسمی در آورند. در هر صورت دولت بی طرف بوده و در عین حال از بیکار شدن صدها هزار کارگر هم راضی نیست!

بارها از زبان مسئولان دولتی گفته شد که دو نرخه کردن حداقل حقوق باعث بیکار شدن بسیاری از کارگران شده و حتی گفته اند که در این رابطه اشتباه شده و کارفرمایان هم از این اشتباه سوء استفاده کرده کارگرانشان را اخراج کرده اند. جالب بود مسئولان خود اقرار داشتند که دو نرخه بودن حقوق بهانه به دست کارفرمایان داده تا کارگران را اخراج کنند اما هیچ اقدامی در جهت گرفتن این بهانه از دست کارفرمایان نکردند! بعد از اعلام دو نرخه حقوق ماهها گذشت و تعداد کارگران اخراجی از صدها هزار نفر گذشت اما هیچ کاری صورت نگرفت تا روند اخراج را قطع کند و تازه بعد از اخراج آن همه کارگر و به فقر و فلاکت بیشتر کشاندن بیش از یک میلیون نفر از اعضاء خانواده های کارگران اخراجی مشقت محکمتری بر سر کل طبقه کارگر ایران کوبیدند. لابد آن مشقت محکم هم به خاطر خیر و صلاح طبقه کارگر بود که بر سرش کوبیده شد! طرح دو نرخه باطل اعلام شد و به جای ۱۵۰ هزار تومان و ۱۸۰ هزار تومان تصمیم گرفتند به خاطر نجات بقیه کارگران از اخراج به نمایندگی آنها از ۳۰ هزار تومان مابه تفاوت دو نرخه چشم ببوشند و به ۱۵۰ هزار تومان در ماه قناعت کنند! اما کسی مسئولیت اخراج صدها هزار کارگر اخراجی را به عهده نگرفت و بعد از برآورده شدن خواست کارفرمایان که زدن ۳۰ هزار تومان از حقوق کارگران بود کسی از کارفرمایانی که کارگرانشان را ظاهراً به خاطر ۳۰ هزار تومان مورد مناقشه اخراج کرده بودند نخواست کارگران اخراجی را به سر کارهایشان بازگردانند و تورم هم حتی نره ای فروکش نکرد. طی این دوره آنچه حاصل گردید امکان به جیب زدن سودهای کلان ناشی از گرانی و آشفته بازار و شانه خالی کردن از اجرای تعهدات قانونی نسبت به کارگران اخراجی برای سرمایه داران و بیکاری و فلاکت صدها هزار کارگر و خانواده هایشان و پایین آمدن سطح زندگی اکثریت جامعه بود. به وضوح معلوم بود که اعلام دو نرخه حداقل حقوق اشتباه نبوده بلکه طرحی حساب شده و به منظور هجوم گسترده تری به حقوق کل طبقه کارگر و گرفتن حق زندگی از صدها هزار انسان که

محکوم به اخراج شدند بود. تجربه دهها سال درگیری کارگران با کارفرمایان بر سر ابتدائی ترین حقوق که هر روزه توسط کارفرمایان مورد تعرض واقع شده اند برای کارگران پوچی بیاناتی همچون همزیستی و همدلی کارگر و کارفرما که همیشه از سوی دولت و بقیه نمایندگان کارفرمایان شعار داده می شوند به عمیق ترین میزان ممکن به اثبات رسیده و خود دولت هم به این موضوع آگاهی کامل دارد که کارفرما هیچ علاقه ای به چانه زدن با کارگر ندارد که با او سر میز مذاکره بنشیند و بر سر میزان حقوق یا نحوه پرداخت آن به کارگر به توافق برسد. دولت در حالی کارفرما را آزاد می گذارد با کارگر به توافق برسد در صورت صرف نظر از ۳۰ هزار تومان یعنی قبول ۱۵۰ هزار تومان او را به استخدام رسمی در آورد که کارگر را مجبور به امضاء قرارداد سفید می کند و بعد از طی سالها از ادامه چنین شیوه ای از استخدام، علی رغم شکایات فراوان کارگران به صورت دسته جمعی و انفرادی حتی یک مورد از کارفرمایانی که مرتکب اینگونه خلافی شده اند از سوی ارگانهای مرتبط بازخواست نشده اند و این موضوعی پنهان از دید دولت نبوده است. توجیه مقامات وزارت کار در رابطه با دو نرخی کردن حقوق این بود که کارفرما را ترغیب کنند با توافق کارگر مبنی بر چشم پوشی از ۳۰ هزار تومان او را به استخدام رسمی در آورد! واقعا جالب است کارفرمائی که حاضر نیست کارگر موقت با قرارداد سفید امضاء و حتی بدون قرارداد هم با ۱۵۰ هزار تومان به کار گیرد دولت او را آزاد گذاشته و توصیه می کند با کارگر مصالحه کند! بحران فقر و بی کاری را می خواهد با توصیه های اخلاقی حل کند! آن هم توصیه اخلاقی به کسانی که خود از عوامل ایجاد بحران هستند و به واسطه همین بحران سود به جیب می زنند، دقت کنید قصد دولت ترغیب بوده یعنی همان توصیه اخلاقی که کارفرما ابداً حاضر نیست منافع مادیش را قربانی اخلاقیات بکند نه مکلف کردن کارفرما؟! دولت کارفرما را ملزم نکرده که اگر می خواهد به کارگر ۱۵۰ هزار تومان بدهد باید او را استخدام رسمی کند و در غیر اینصورت ناچار است ۱۸۰ هزار تومان قبول کند. با اعلام دو نرخی حداقل حقوق دولت و کارفرمایان با یک تیر دو نشان را زدند، اول مانع از گسترش اعتراضات کارگران نسبت به عدم تناسب تورم و حداقل حقوق شوند چون با فاصله ظاهری ۶۰ هزار تومان نسبت به سال گذشته تا حدی به سطح توقع کارگران نزدیکتر از ۱۵۰ هزار تومان بود و از طرفی هم با وعده احتمال رسمی شدن آنها را دچار سرگیجه کنند تا بعد از انجام اخراج سازی گسترده راحت تر بتوانند ۱۵۰ هزار تومان را مبنا قرار دهند و همچنین زمینه اخراج را آسانتر ساخته، پرداخته کنند. دولت همان کارفرمایانی را مختار و آزاد گذاشته که از بیمه کردن کارگراشان طفره می روند و در صورت وقوع هر حادثه ای کمترین مسئولیتی حتی نسبت به مداوای کارگر آسیب دیده در جریان کار را به عهده نمی گیرند. اینگونه موارد نقض حقوق که بخش عظیمی از کارگران متحمل آن هستند چیزی نیست که مسئولین از آن بی خبر باشند، چون مراجعه کارگرانی از این گروه به مراجع مرتبط با امور کارگری و کارفرمائی هر روزه و به طور گسترده است. از اینرو نمی توان پذیرفت که هدف ترغیب کارفرمایان به استخدام رسمی کارگران بوده و حالا که نتیجه به اخراج کارگران بسیار زیادی ختم شده علتش اشتباه در محاسبات بوده، کارفرمایان از اشتباه شورای عالی کار سوءاستفاده کرده اند و نیت خیر شورا را تبدیل به فاجعه ای برای کارگران کرده اند! گویا اعلام دو نرخی حداقل حقوق به طور اتفاقی عامل اخراجهای صدها هزار نفره بوده، کاملاً برعکس اعلام دو نرخی حقوق فقط ابزاری برای عملی کردن طرح اخراجها بود. پایان